

خواهران کریم

«کتاب هفتم»

نبرد جاودانه‌ها



- هفتمین کتاب نبرد جاودانه‌ها (نبرد جاودانه‌ها، هفتمین کتاب نبرد جاودانه‌ها)
- رمانی که در آنجا...
- نبرد جاودانه‌ها...
- نویسنده: مایکل باکلی
- مترجمان: زهرا حبیبی، مریم کلانتریان
- ۱۵۰۰۵ صفحه
- ۱۷۸-۶۶۲-۵-۲-۸-۷۷۸-۸۰۰

سابرینا فریاد زد: «تعقیب احمقانه‌ای بود! ارباب و سرخ‌دست احتمالاً الآن دارند به ریش ما می‌خندند.»

سابرینا مبهوت ایستاد. کشف اخیرش و موج احساساتی که به دنبال داشت او را غافلگیر کرده بود. وحشت، خیانت، و نفرت ذهنش را درگیر کرده و نشانه‌های درهم و برهمی به تمام اعضای بدنش می‌فرستادند. لحظه‌ای می‌خواست بدود؛ که تا می‌تواند از پیکره‌ای که در برابرش ایستاده بود فاصله بگیرد. لحظه‌ای بعد، می‌خواست یقه‌ی او را بگیرد و چنان با عصبانیت تکانش دهد تا به حرف بیاید.

- «تو؟ ارباب تویی؟ تو فرماندهی گروه سرخ دستی؟»
او با خونسردی گفت: «بله.»

دافنه در حالی که می‌لرزید گفت: «اما تو که ...»

- «اما من دوستت بودم؟ می‌خواستی اینو بگی؟»

سابرینا فریاد زد: «بله! من بهت اعتماد کردم. همه‌مون بهت اعتماد کردیم!»

- «متأسفانه اشتباه وحشتناکی کردید.»